

درآمدی بر قالب غزل در قرن هفتم هجری

کیوان لؤلؤئی

اشاره. از نظر سیر تاریخی، غزل در قرن ششم هجری شکل گرفت و در قرن هفتم از قصیده سبقت جست، مدح از میان رفت و معشوق نیز عوض شد. قبل از غزل، تغزّل قصیده بیشتر رایج بود. اما با توجه به تحولات ترون ششم و هفتم، تغزّل جای خود را به غزل داد. در ابتدای قرن هفتم، دو غزل عارفانه و عاشقانه راه تکامل را در پیش گرفتند. سعدی غزل عاشقانه را به اوج رسانید و مولوی غزل عارفانه را. این دو نوع غزل همچون دو جوی جدا از هم در حال پیشرفت بودند تا در قرن هشتم به وسیله حافظ به هم درآمیختند و از این آمیزش، شیوه‌یی نو در غزل به ظهور رسید و اندیشه‌های عالی عرفانی و نکته‌های عطفی و حکمی با زبان شاعران غزل‌گوی همراه شد.

کلمه غزل در اصل لغت، به معنای عشقبازی و حدیث عشق و عاشقی و سخنی است که در وصف زنان و عشق آنان گفته شود. غزل در اصطلاح شعرای فارسی، مجموع ابیاتی است بر یک وزن و قافیه با مطلع مُصرّع که تعداد آنها بین پنج تا دوازده بیت است.

تغزّل. در اصطلاح شعرا هر نوع مقدمه است که در اوایل قصاید پیش از ورود به اصل مقصود آمده باشد خواه مشتمل بر مضامین عشق و عاشقی باشد یا وصف گل و سبزه و میوه‌ها و سایر اشعارِ وصفی و ادبی و اخلاقی و نظایر آنها؛ پس فرق میان غزل و تغزّلِ قصیده آن است که ابیات غزل باید همه مربوط به یک موضوع و یک مطلب باشند، اما

در تغزّل تنوع مطالب ممکن است زیرا که آن را شرط غزل دانسته‌اند.

غزل هر قدر لطیف‌تر و پرسوز و حال‌تر باشد مطبوع‌تر و گیرنده‌تر است به همان اندازه که در قصیده فخامت و جزالت مطلوب است. در الفاظ و معانی غزل باید رقت و لطافت به کار برد و از کلمات وحشی و تعبیرات خشن و ناهموار دوری جست.

سیر تاریخی غزل. غزل در قدیم مخصوص اشعار غنایی و سرودهای آهنگین عاشقانه بوده است که با الحان موسیقی تطبیق می‌شده و آن را غالباً با ساز و آواز می‌خوانده‌اند. در تعداد ابیات و سایر خصوصیات نیز قید و شرطی نداشته است. بعد آن را در ردیف کلمه نسیب^۱ به کار بردند و تغزلات پیش‌آهنگ قصاید را به اسم غزل نامیدند و تدریجاً همان غزلی که تشبیب^۲ قصاید بود به صورت غزل مفرد، نظیر غزلیات سعدی، عراقی و حافظ درآمد و نوعی ممتاز و قسمی مخصوص از شعر گردید و از آن تاریخ قسمت نسیب و تشبیب قصاید را برای امتیاز به نام تغزّل خواندند.

غزل در قرن ششم که در ارکان قصیده خللی وارد شده بود، پا گرفت و در قرن هفتم قصیده را به عقب راند و خود قالب رایج و مسلط شعر فارسی گردید. ممدوح رفته بود و معشوق آمده بود. این معشوق گاهی زمینی است اما مانند معشوق تغزّل پست نیست و در غزل عاشقانه مطرح است (سعدی)؛ و گاهی آسمانی و روحانی است و در غزل عارفانه مطرح است (مولوی)؛ و گاهی آمیزه‌یی است از معشوق و ممدوح و معبود، و در غزل تلفیقی (حافظ) رخ می‌نماید. منشأ غزل ظاهراً تغزّل قصیده است. و زمانی که تغزّل قصیده پایان می‌یافت، شاعر به اسم ممدوح تخلص می‌کرد و سپس به ابیات مدحی می‌پرداخت و چون مدح از میان رفت تخلص پایان تغزّل شد و شاعر به جای اسم ممدوح، اسم خود را آورد. موضوع اصلی غزل بیان احساسات و عواطف و ذکر جمال و کمال معشوق و شکایت از بخت و روزگار است، هر چند که غزلیات نخستین شباهت تامی به تغزّل دارند.

فرق غزل با تغزّل. موارد تفاوت غزل از تغزل عبارتند از:

۱. تغزّل در مقام معشوق و غزل در لحن شعر است.
۲. لحن تغزل شاد و لحن غزل غمگینانه است.
۳. تغزّل بیرون‌گرایانه و غزل درون‌گرایانه است.
۴. زبان تغزّل به سبک خراسانی است و زبان غزل مشتمل بر خصوصیات سبک

عراقی است.

۵. تغزل حماسی و غزل غنایی است.

۶. تغزل جنبه روایی دارد و وحدت موضوع و ربط بین ابیات در آن آشکار است. حال آن که این وجوه در غزل ضعیف تر و خفی ترند.

۷. معشوق تغزل عصاره و خلاصه و رمز طبیعت بیرون است ولی معشوق غزل عصاره و خلاصه طبیعت درونی و رمز آرزوها و آرمان‌های انسانی است.

لازم به تکرار نیست که موضوع غزل بیان احساسات و عواطف در ارتباط با قهرمان اصلی غزل یعنی معشوق است. هر موضوع دیگر از قبیل مسایل سیاسی و اخلاقی و دینی و فلسفی، جنبه ثانوی دارند و باید تحت الشعاع جنبه غنایی آن قرار گرفته باشند؛ یعنی این که در غزل هر مطلبی باید در بافتی عاشقانه و اندوهگینانه مطرح شود. این معنی اصلی غزل است. البته بعدها غزل در طی تاریخ دراز خود اشکال و صور مختلف یافت، گروه شاعران تلفیقی از جمله حافظ، غزل عاشقانه و عارفانه را به هم پیوند زدند و سخن از قهرمانی به میان آوردند که چند ساخته است، گاهی معشوق زمینی است و گاهی معبود آسمانی و گاهی ممدوح بر تخت نشسته. حافظ در غزلیات خود به طرح مسائل اجتماعی و سیاسی و فلسفی نیز پرداخت. در سبک هندی گاهی ابیات متفرقی را در مسائل گوناگون با رشته‌یی از ردیف و قافیه به هم دوختند و آن را بر طبق سنت، غزل خواندند. نوعی غزل هم امروزه تحت تأثیر شعر نو رواج یافته است که آن را غزل تصویری یا تصویرگرا می‌خوانیم و در آن تنوع تصویر و توصیف چشمگیر است.

غزل در قرن هفتم. به همان نسبت که در قرون ششم و هفتم قصیده از ردیف اول شعر فارسی به عقب می‌رفت به همان اندازه غزل راه پیشرفت می‌سپرد. در ابتدای سده هفتم دو نوع غزل عاشقانه و عارفانه را در راه کمال می‌یابیم. در آغاز این قرن در غزل‌های شاعران چیره‌دستی از قبیل کمال‌الدین اسماعیل و همعصران او دقت خاص در معنی و لطافتی تمام در لفظ مشاهده می‌کنیم. این غزل‌ها اگرچه بر مذاق عشاق سروده می‌شدند، لیکن از شوریدگی حال عارفان نیز در آنها جلوه‌یی می‌توان یافت. اما غزل عرفانی آغاز قرن هفتم را، به تمام و کمال، باید در دیوان شاعر شوریده نیشابوری، عطار، یافت؛ همچنانکه غزل عاشقانه به وسیله سعدی به کمال خود رسید. سعدی در غزل‌های خود با زبان شیرین و سخن لطیف و بیان سهل و مضمون‌های تازه، کاری را که از رودکی شروع شده بود و با ظهیر و مجیر و کمال اسماعیل رونق و کمال تمام یافته بود به نهایت کشانید، چنان که بعد از او هیچ‌کس در این شیوه جای وی را نگرفت و غزل‌های

او در همه دوره‌های بعد به وسیله شاعران و استادان بزرگ مورد استقبال قرار گرفتند. شیوه‌ی هم که عطار در غزل عرفانی ایجاد نموده بود، دنبال می‌شد و این دنباله روی در سخن چند شاعر منجر به وصول به مرحله‌هایی از کمال و حتی ابداع شیوه‌های نو می‌گردید. یکی از کسانی که به پیروی از عطار برخاست فخرالدین ابراهیم عراقی صاحب لمعات و شاعر غزل‌ها و حتی ترکیب‌ها و ترجیع‌ها و قصیده‌های عرفانی است. همزمان با او شاعر و متفکر بزرگ ایران جلال‌الدین محمد بلخی رومی در ساختن غزل‌های شیوای عرفانی دنبال کار عطار را گرفت و سرآمد غزل‌گویان عرفانی در تمام دوره‌های ادب فارسی گردید. دیوان کبیر او که به نام دیوان شمس مشهور شده مشحون است از معانی بلند که گاهی به لحن عاشقانه، ولی همواره با آرمان‌ها و اندیشه‌های خالص عرفانی سروده شده‌اند و بسیاری از آنها صرفاً معنای عرفانی دارند. در همین روزگار سیف‌الدین محمد فرغانی عارف و شاعر مشهور نیز در غزل‌ها و قصیده‌های خود به ذکر معانی عرفانی پرداخت.

تا بخش بزرگی از قرن هفتم غزل‌های عارفانه و عاشقانه، جز در سخن بعضی از شاعران که چاشنی از عرفان پذیرفته بودند، از یکدیگر جدا بودند، ولی از آن پس این دو نوع غزل با هم درآمیختند و از این آمیزش شیوه‌ی نو در غزل به ظهور پیوست و اندیشه‌های عالی عرفانی و نکته‌های وعظی و حکمی با زبان لطیف شاعران غزل‌گوی همراه شد و از اینجاست که می‌بینیم که در غزل‌های شاعرانی همچون امیر خسرو دهلوی و اوحدی مراغه‌یی و خواجو و عماد و حافظ فکرهای پخته صوفیانه و حکیمانه با عاطفه‌های عالی شاعرانه و عاشقانه همراهند و این شیوه که غزل فارسی را از ابتدال و یکنواختی‌های رهایی بخشید مخصوصاً در سخن لسان‌الغیب حافظ شیرازی به حد اعلای کمال رسید.

این مقال را با غزلی از استاد غزل، سعدی، به پایان می‌رسانیم:

از هر چه می‌رود سخن دوست خوشتر است	پیغام آشنایان نفس روح‌پرور است
هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌یی؟	من در میان جمع و دلم جای دیگر است
شاهد که در میان نَبُود شمع‌گو بمیر	چون هست، اگر چراغ نباشد منور است
ابنای روزگار به صحرا روند و باغ	صحرا و باغ زنده دلان کوی دلبر است
کاش آن به خشم رفته ما آشتی‌کنان	باز آمدی که دیده مشتاق بر در است

جانا دلم چو عود بر آتش بسوختی وین دم که می ز نیم زغمت دور مجمر است
سعیدی خیال بیهده بستی امید وصل هجرت بکشتت و وصل هنوزت مصور است
زنهار از این امید درازت که در دل است هیئات از این خیال محالت که در سر است

یادداشت‌ها

۱. نسیب: مأخوذ از نسبت و انتساب و به معنای چیزی را به چیزی باز خواندن است و به این دلیل اشعاری را که مشتمل بر حکایت حال عشق و عاشقی و وصف جمال محبوب و شرح احوال عاشق و نظایر این معنی باشند، در اصطلاح نسیب گویند.
۲. تشبیب: مأخوذ از شباب به معنای جوانی و طراوت و تازگی اوایل زندگانی است و ارباب ادب مقدمه سخن ادبی را به خاطر لطف بلاغت و طراوت لفظ به حالت اوایل جوانی و موسم بهار تشبیه نموده‌اند و به این دلیل به آن تشبیب گویند.

